

میدون و سوفیا

۱۲ قانون یک ایرانی اصیل

● **بوریا عالمی:** من متوجه چند قانون شده‌ام که مختص ما ایرانی‌هاست. حالا ممکن است خارجی‌ها هم بگویند نه، ما هم این‌طوری هستیم که عمرا حرفشان را باور کنیم. اینها عادت کرده‌اند همه چیز را از روی دست ما بردارند، اما این قوانین چی هستند؟

۱: همه ایرانی‌ها به قوانین راهنمایی و رانندگی احترام می‌گذارند، جز آن ایرانی که سوار ماشین روبه‌روی ماست، **۲:** همه ایرانی‌ها بلند چیه‌کار کنند، مگر آن ایرانی‌ای که رئیس یا مسئول جایی شده است.

۳: همه ایرانی‌ها ظرفیت نقدپذیری و طنزشان خیلی خیلی خیلی بالاست، مگر اینکه نقد و شوخی درباره خودشان باشد. **۴:** همه ایرانی‌ها اهل آزادی بیان هستند و معتقدند هر حرفی را باید زد، مگر اینکه یکی دیگر بخواد حرف بزند. **۵:** همه ایرانی‌ها مخالف استفاده از رانت، پول بیت‌المال، امکانات دولتی ... هستند، مگر اینکه این رانت به خودشان تعلق بگیرد. **۶:** همه ایرانی‌ها بدون اینکه کتاب و روزنامه بخوانند معتقدند در ایران کتاب و روزنامه‌ای که ارزش خواندن داشته باشد منتشر نمی‌شود. **۷:** همه ایرانی‌ها معتقدند اگر کسی در علم، هنر، ورزش و... موفق شد، حق دیگران را خورده. اگر هم کسی موفق نشود مشکل از خودش است. **۸:** همه ایرانی‌ها هر دفعه یکی را انتخاب می‌کنند که همه مشکلات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را حل کند. بعد وقتی می‌گویی چرا آب مصرف می‌کنی یا از خودروی تک‌سرنشین استفاده می‌کنی یا حیاط و باغ را خشک کردی که ساختمان سازی یا چرا کتاب نمی‌خوانی یا چرا ماشینیت را دوبله پارک می‌کنی؟ می‌گویند: خب ما برای چی رای دادیم؟ هان؟ مسئول حل مشکلات، ما نیستیم. **۹:** همه ایرانی‌ها معتقدند ایران بهترین جای دنیاست، اما ایرانی‌ها خرابش کرده‌اند. **۱۰:** همه ایرانی‌ها می‌گویند زبان و ریخت فارسی خیلی خفن است و کامل‌ترین و قشنگ‌ترین زبان دنیاست، اما فینگلیش می‌نویسند. **۱۱:** همه ایرانی‌ها به صورت کلی معتقدند ما خویسم اونا بدند. **۱۲:** همه ایرانی‌ها معتقدند با همه چیز می‌شود شوخی کرد، جز با ایرانی‌ها. خارجی‌ها، اصناف، مشاغل، هنرمندان، سیاستمداران، ورزشکاران، بازیگران، حیوانات، آثار، اماکن، اشیا، زنان، مردان، بچه‌ها، شخصیت‌ها، بی‌شخصیت‌ها، خیابارها، خیاب‌شورها، جوش بلوغ، آکنه، میخچه، دکترها، پرستارها، روزنامه‌نگارها، معلم‌ها، راننده‌ها، کارگرها، کارفرماها، خلال‌دندان‌ها، سرمایه‌دارها، چاق‌ها، لاغرها، درازها، کوتاه‌ها، چندهمسری‌ها، چندشغله‌ها، زن خوب‌ها، زن خراب‌ها و به‌طورکلی جمادات، اسنان‌ها، حیوانات و ...

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه « ۹ تیر ۱۳۹۷ » ۱۶ شوال ۱۴۳۹ • ۳۰ ژوئن ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۱۸۲ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۸ • اذان مغرب ۲۰:۴۵ • اذان صبح فردا ۴:۰۶ • طلوع آفتاب ۵:۵۲

روزنفرها

کارتون خواب

مهدی عزیزی

اسحاق جهانگیری: در شرایط جنگ اقتصادی هستیم



ما را به خیر تو اهید هست امید تجارت، سامانه همراهی در نیکوکاری



سلام به فردا

شفافیت؛ گام اول جلب اعتماد عمومی

درست‌کارکردن را در جامعه معیار قرار دهیم و با فردی که تخلف می‌کند، برخورد قانونی شود. باید این را احیا کنیم که درآمد بر مبنای کارکردن تعریف شود. به‌هیچ‌عنوان شاهد ایجاد رانت نباشیم و با کسانی که از رانت استفاده می‌کنند، برخورد کنیم. تا زمانی که این اتفاق در کشور نیفتد، مطمئن باشید که هیجان دلار و سکه همچنان ادامه پیدا خواهد کرد و مطالبات مردم هر روز بیشتر خواهد شد و این مطالبات به جایی می‌رسد که امکانات کشور دیگر جواب‌گوی مطالبات نخواهد بود.

به عقیده من در شرایط فعلی باید سران سه قوه صادقانه با مردم صحبت کنند و از مردم کمک بخواهند و اگر اشتباهی شده، بدون ترس به خاطر آن اشتباه عذرخواهی شود. اگر مطالبه به‌حق نیست، باید این مطالبات برآورده شود و اگر امکان برآوردن این مطالبات نیست، صادقانه به مردم توضیح داده شود که در این شرایط به این دلیل خاص چنین امکانی وجود ندارد.

عنوان می‌کنند که مقبول جامعه نیست. اینکه الان یک نفر ارز چهارهزارو ۲۰۰ تومانی بگیرد و کالایش را با ارز بالاتر عرضه کند، قطعاً در هیچ کشوری و هیچ اقتصادی جایگاه ندارد. اینکه مشکلات خود را پنهان کنیم و همه تقصیرها را بر سر یک رشته مسائل موجود در کشور بیندازیم، راهگشا نیست و نمی‌تواند پاسخ‌گوی مطالبات کشور باشد. در نهایت باید تلاش کنیم که با شفافیت و با اعلام به‌موقع مطالب، مردم را آگاه کنیم. چه ایرادی دارد که اعلام کنیم چه کسانی از این ارز استفاده کرده‌اند؟ چه ایرادی دارد که اسامی افرادی را اعلام کنیم که بدهی معوقه دارند؟ چه ایرادی دارد که اعلام کنیم چه کسانی درست کار کرده‌اند؟ متأسفانه نمی‌خواهیم این کارها را بکنیم و این امر موجب ابهامات بیشتر در میان مردم می‌شود. اعتماد عمومی را باید احیا کنیم. احیانکند این اعتماد عمومی سبب افزایش ابهامات می‌شود و باعث می‌شود مردم راهی انتخاب کنند که به نفع کشور نباشد. تلاش ما باید بر این باشد که



ابراهیم جمیلی
رئیس خانه اقتصاد ایران

شرایط اقتصادی کشور به‌گونه‌ای شده است که متأسفانه بی‌اعتمادی در جامعه روبه‌روز، رشد می‌کند. این مسئله بیشتر از بالا رفتن نرخ ارز تا ۱۰ هزار تومان یا ۱۵ هزار تومان به اعتماد عمومی آسیب می‌رساند. ما در حال ازدست‌دادن اعتماد عمومی هستیم. برای آنکه اعتماد عمومی را از دست ندهیم، باید ببینیم چه چیزهایی به این اعتماد عمومی در کشور لطمه می‌رساند. یکی از این موارد، نبود شفافیت است. در زمانی که استفاده از فضای مجازی را می‌توان یک «فرصت» برای کشور تلقی کرد، تبدیل به یک «تهدید» شده است. چرا چنین شده است؟ زیرا مسئولان به جای آنکه اطلاع‌رسانی درست و به‌موقع انجام دهند، فقط دارند با یک‌سری حرف‌های کلی مسائلی را

زنانی که من دیده‌ام

معجزه بازگشت

زهر ا عمرانی

پناهدگی یک واژه است و هزاران تصویر؛ تصویر پس‌رکی دو، سه‌ساله دمرافنده بر ساحل، تصویر زنان و مردان بقیچه‌برسر، آواره میان بیابان، خانواده‌های درهم‌چپیده سوار بر قایق‌های ناامن وسط اقیانوس، سیم‌های خاردار و اشک‌های حلقه‌زده در چشم. تصویر کمدهای پر از لباس، لیوان‌های چای‌خورده و نخورده رهاشده برای ابد، اما انگار همین حالا قرار است صاحبش بازگردد. تصویر موهای مشکی کودکی در جمع کودکان موبور، تصویر ناتوانی در خرید یک قرص نان و ناتوانی در شرح دردی مزمن برای پزشک. تصویر چمدانی آماده و کفش‌های جفت‌شده، گویی فردا روز عزیمت است، روز بازگشت؛ تصویر انتظار.

حالا روز جهانی پناهنده است؛ روزی به پاسداشت جرئت، قدرت و عزم زنان، مردان و کودکانی که مجبور به فرار از خانه‌هایشان شدند و آرزوی بازگشت به وطن را دارند. روزی که دینا را دیدم، او در روی خوش ماجرا بود و آرزویش برآورده شده بود. بعد از بیش از ۲۰ سال پناهدگی به کشورش بازگشته بود، مشغول به کار بود و در کارش حسابی موفق شده بود. در حاشیه جشنواره بین‌المللی فیلم، گروه زنانی که فارسی حرف می‌زدند توجهم را جلب کردند. جلو رفتم، تقریباً همه به‌جز یک نفر با لهجه افغان صحبت می‌کردند. لحن و اصطلاحات دینا فارسی بود. با چشمانی درخشان و پر از شور حرف می‌زد. وقتی شروع به صحبت کردیم، متوجه شدم برخلاف من که برای تماشا آمده بودم، او برای نمایش فیلمش به جشنواره آمده و ایرانی هم نیست. با تعجب پرسیدم پس این‌همه اصطلاحات کوچه و بازار را چطور یاد گرفتی؟ گفت من سال‌ها با شما زندگی کردم... در ایران مدرسه و دانشگاه رفتم. دینا که در دوسالگی به همراه خانواده‌اش به ایران پناه آورده بود، هرچند خانواده به‌نسبت مرفهی داشت، اما طعم تلخ پناهدگی را با گشت و پوستش چشیده بود. با وجود روی خوش و چشمان خندان‌ش، در دل زخم‌خورده بود. تعریف کرد که در راه مدرسه با خواهرش بوده که شنیده مادری به دخترش می‌گوید: «مواظب افغان‌ها باش، آنها بچه‌ها را می‌دزدند...».

گفت خیلی کوچ‌تر از آن بودم که فریاد بزنم: «ما دزد نیستیم...»، مجبور بودم بشنوم و رد شوم. حالا او اما فریاد همه بغض‌های فروخته‌اش است. گذشته‌ها را شاید نبخشیده، اما فراموش کرده. به امروز و فردای سرزمینش می‌اندیشد و فیلم‌های مستندش صدای رسای همه زنانی است که در زمان طالبان خاموش شده و از کشور رانده شده بودند. کودکی‌اش را با ما در این شهر گذرانده، مدرسه رفته، در کوچه‌های تهران بازی کرده، اولین شب‌تنت‌های نوجوانی را در این شهر تجربه کرده، لیسانس کارگردانی را در دانشکده هنر دانشگاه تهران خوانده، در این شهر عاشق شده؛ اما اینجا را هرگز خانه ندانسته. خانه او کابل است، هرچند هیچ خاطره‌ای از آن شهر نداشته باشد. انگار خاطرات از حافظه تاریخی مردمانش به او منتقل شده و تصویر وطن را برایش ساخته‌اند. ازاین‌رو همان لحظه‌ای که امکان بازگشت فراهم شد، همه خطرات احتمالی را به جان خرید، چمدانش را برداشت و رفت تا خانه هرگزندیده‌اش را آب و جارو کند. هرچند هویتش در تهران شکل گرفته، اما همه فیلم‌هایش در مورد کابل است و افغانستان. دینا ناقلب به‌همراه دوستش که او هم درس‌خوانده ایران است، باشگاه سینمایی افغانستان را تأسیس کرده‌اند و مجله‌ای ویژه هنر، ادبیات و سینما منتشر می‌کنند. شاید نه در ایده‌آل‌ترین شکل؛ اما دینا پایان خوش رؤیای بازگشت برای همه پناهندگان است. روزی که درهای وطن به رویشان باز می‌شود و تضمینی هرچند اندک برای آسایش و آرامش در وطن خواهند داشت. روزی که شاید خراش‌هایی را که فرایند تلخ پناهدگی به جسم و جان‌شان انداخته، فراموش نکرده باشند، اما آنها را به گذشته‌ها می‌سپارند و رؤیایشان ساخت دوباره سرزمینشان است. در این روز که به پاسداشت جرئت، قدرت و عزم پناهندگان، نام‌گذاری شده، چشمان درخشان و پرغرور دینا را به خاطر می‌آورم؛ آنگاه که پس از نمایش فیلمش و در میان تشویق‌ها از وقوع معجزه‌ای هرچند غیرممکن به نام بازگشت سخن می‌گفت؛ معجزه‌ای که تحقق رؤیای میلیون‌ها نفر در سراسر جهان است.

شادی موهن است!



علی علانی

«کارلوس آلبرتو گومز پیرا»، ملی‌پوش سابق تیم ملی فوتبال برزیل، در سال‌هایی که این کشور یکی از بدهکارترین کشورهای دنیا با رقم بدهی خارجی نزدیک به ۳۰۰ میلیارد دلار و دچار مشکلات مالی، رفاهی و امنیتی متعدد بود و در سال‌های مخوفی که برخی از افسران خودسر پلیس تشکیلاتی مخفی با نام نمادین «گارد آهنبین» سازمان داده بودند و کودکان و نوجوانان خیابانی خیابان خواب را بر زعم خود با فلسفه پیشگیری از روح گنگستریسم و پوستن احتمالی آنها به مافیای قدرتمند برزیل یا حداقل برهکاری‌های سازمان‌یافته و حرفه‌ای خُرد، بی‌رحمانه در خیابان‌ها به رگبار گلوله می‌بستند؛ بعد از تجربیاتی در مریگیری فوتبال ملی تیم‌های کشورهای عربستان، کویت، امارات متحده عربی و آفریقای جنوبی؛ سمت سرمریگیری همواره زیر تیغ نقد تیم ملی فوتبال برزیل در مسابقات جام جهانی سال ۱۹۹۴ آمریکا را برعهده گرفت. در آن سال‌ها هنوز «لئونیس ایناسیو لولا داسیلوا»، معروف به «لولا»، رهبر حزب کارگر برزیل، سیاستمدار پوپولیست و نه عوام‌فریب برزیلی، به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب نشده بود؛ رئیس‌جمهوری که یک دهه بعد با سیاست‌های مخوفی که این پیروزی را موجبات جهش سریع اقتصادی کشور را فراهم آورد و در مدتی کمتر از یک دهه برزیل را به یکی از قدرت‌های اقتصادی نوظهور و پنجمین قدرت اقتصادی جهان بدل کرد. در چنین شرایطی تیم کارلوس آلبرتو تا پای فینال رسید و بعد از ۱۲۰ دقیقه بازی سخت مقابل ایتالیا و کسب نتیجه صفر بر صفر، در زمانی که سرنوشت بازی به ضربات پناثی کشیده شده بود، «روبرتو باجو»، ستاره محبوب فوتبال ایتالیا، آن پناثی معروفش را کل نکرد و برزیل برای چهارمین‌بار قهرمان جام جهانی شد. کشور کارناوال‌ها را به‌یک‌باره شور، شغف، شادمانی و جشن فراگرفت؛ همان سالی که با قهرمانی برزیل، مردم فلک‌زده زیر خط فقر این کشور یک هفته در کوچه‌ها و خیابان‌های شهرهای آن رقص و شادی و پایکوبی کردند و «روماریو»، ستاره مؤثر و محبوب تیم ملی، به مدت یک هفته برای مردم محله‌های فقیرنشین ریودوژانیرو حرکات نمایشی با توپ موسوم به «جینگا» بازی می‌کرد. در چنین حال‌وهوایی کارلوس آلبرتو در مواجهه با نوزد‌ن‌های رایج چپ‌زده‌های آمریکای لاتینی مدعی روشنفکری که این پیروزی را منتقدانه در مقابل مشکلات حاد اقتصادی و اجتماعی برزیل می‌گذاشتند و قصد نتیجه‌گیری سیاسی، اجتماعی دیگری داشتند، نقل به مضمون چنین واکنش نشان داد: «این قهرمانی مشکلات اقتصادی و بدهی‌های خارجی کشور ما را حل نمی‌کند، ولی درعوض سبب عزت و غرور ملی مردم برزیل می‌شود!» آن روزها و در آن کشور کسی بابت این موضوع ملتش را «احمق» خطاب نکرد. نه در آن کشور و نه در هیچ‌جای دیگر دنیا عملکرد این تیم پرفردار از چنین زاویه‌ای مورد مقایسه قرار نگرفت، اما متأسفانه در این روزها و با وجود حضور آبرومند تیم ملی ایران و تحقق میسرشدن کار یکپارچه تیمی در بالاترین سطح رقابت‌ها و نمایش صلابت تیم ملی کشورمان در این تورنمنت بزرگ و گروه موسوم به مرگ و گرفتن نتایجی که با بدشانسی از هر جهت، پذیرفتنی و خرسندکننده بود. اظهارات نسنجیده شخصی هنرمند، فرهنگی یا مزین به هر عنوان شیک و مجلسی دیگری، در مواجهه با هیجانات ملتی محروم از شادی که مشکلاتشان با مشکلات آن صاحب نظر، مشترک و حتی در مقام مقایسه سخت‌تر نیز می‌نمود، باعث شد که ناگزیر واکنشی به این توهین و در قالب این یادداشت بروز پیدا کند. چنین نمای رفت که در مخیله روشنفکرانما نیز شادی نکردن، آن هم بابت مشکلات شخصی هزینه تحصیل خارج از کشور فرزند ایشان! فضیلت باشد. جمع‌بندی مطلب فرصت مناسبی است برای سیاس از «کارلوس کی‌روش» که نشان داد بیشتر از بسیاری از مسئولان به‌اصطلاح هم‌وطن خودمان حمیت ملی، تعهد اخلاقی و تعصب خردورزانه دارد. تأکید چندباره او برای بالاتر بردن پرچم ایران در این آوردگاه تراز اول جهانی با بذل بی‌دریغ و سخاوت‌مندانه دانش خود حتی در مقابل تیم ملی کشورش و نیز جنگندگی فرزندان قهرمان و دیسیپلین‌پذیر تیم ملی فوتبال کشورمان که مظلومیت مردمش غیرقابل‌انکار است، دست‌میزداد. تأثیر کارلوس کی‌روش در پتانسیل‌شناسی و روشمندی و نتیجه‌گرایی قابل‌تعمیم فعالیتش، مطمئناً مدت‌ها موضوع پایان‌نامه‌های بسیاری در زمینه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و مدیریت خواهد بود. قطعاً روز خیمه‌اطفی با «کی‌روش» برای بسیاری از ایرانیان آکنده از لحظات سختی خواهد بود. شواهد امر برخلاف نظر مخالفان بر این مهم صحه می‌گذارد که او تابعیت قلوب یک ملت را به دست آورده و در حرفه جهان‌وطنی‌اش نیازی به اوراق تصدیق‌کننده ندارد.

کنکور



مربوانی که همراه همسرش در جلسه کنکور شرکت کرده بود در زمان آغاز جلسه دچار درد شد و وضع حمل کرد. مانند سال‌های پیش صحنه های متفاوتی از کنکور در قاف دوربین‌ها ثبت شده است.



و جوان‌ترین دختر ۱۵ ساله از اصفهان . هر دو در گروه علوم تجربی داوطلب بودند . بیش از ۶۰۰ هزارنفر در این گروه شرکت کرده‌اند که چهار برابر گروه‌های ریاضی و انسانی است. در این میان به گزارش خبرآنلاین مادر



کنکور امسال در دو روز و چهار گروه برگزار شد که در آن بیش از یک میلیون و دویست هزار نفر شرکت کردند. بیش از ۵۰۰ هزارنفر از بین داوطلبان خانم و بقیه مرد بودند. مسن ترین شرکت‌کننده از تهران با ۸۳ سال